



Feasibility of Affinity Sanctity after Rape

Mohammad Hassani: Ph.D. candidate of Criminal Law and Criminology, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran.

Mohamadhassani082@gmail.com

Hassan Shahmalekpour: Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran.

h.shahmalekpour@guilan.ac.ir

Abstract

Marriage affinity is a bond between one of the spouses and the relatives of the other spouse, which causes the prohibition of sexual relation between them. Most jurists, in addition to legal sexual intercourse, have also included unlawful intercourse among acts that undergo the related sanctity. In this regard, adultery can, under certain conditions, lead to the permanent affinity-related prohibitions for the parties involved and can also result in the prohibition of marriage with their relatives. The main objective of this study is to address two questions: Does coerced or forced adultery, like consensual adultery, lead to the prohibition of marriage? Does the *hadith* of exemption (*raf*) remove the permanent prohibition? The present research is theoretical, employing a descriptive and analytical method, with data collected through library research. The findings of this study indicate that coerced adultery does not lead to the prohibition of marriage, as the *hadith* of exemption is not limited to obligatory rulings and it includes substantive laws as well.

Keywords

Marriage Affinity, Prohibition, Adultery, Rape, Duress.



امکان‌سنجی تحریم مصاهرتی در زناى به عنف

محمد حسنى: دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول). Mohamadhassani082@gmail.com

حسن شاه ملک‌پور: استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. h.shahmalekpour@guilan.ac.ir

چکیده

مصاهرت پیوندی میان یکی از دو زوج با خویشاوندان زوج دیگر است که سبب می‌شود خویشاوندان بر یکدیگر حرام شوند. مشهور فقها افزون‌بر وطی شرعی، وطی غیرشرعی را نیز در زمره تحریم مصاهرتی آورده‌اند. از این حیث، زنا هم می‌تواند با وجود شرایطی منجر به حرمت ابدی طرفین و هم می‌تواند منجر به حرمت مصاهرت با اقارب شود. هدف اصلی این تحقیق پاسخ به این دو پرسش است که آیا زناى به عنف و اکراه مانند زناى مطاوعی منجر به حرمت مصاهرت می‌شود یا خیر؟ آیا حدیث رفع حرمت ابدی را برمی‌دارد؟ پژوهش حاضر از نوع نظری و روش تحقیق به شیوه توصیفی و تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات این تحقیق نیز به روش کتابخانه‌ای است. یافته‌های این تحقیق بیان می‌کند که زناى اکراهی منجر به تحریم مصاهرتی نمی‌شود؛ زیرا حدیث رفع منحصر به احکام تکلیفی نیست و احکام وضعی نیز به واسطه حدیث رفع مرتفع می‌شود.

واژگان کلیدی

مصاهرت، حرمت، زنا، عنف، اکراه.

مقدمه

غریزه جنسى يکى از نعمت‌هاى الهى و دين مبين اسلام به اين موضوع توجه ویژه داشته است و انسان را به ازدواج تشويق مى‌کند. (گوهرى و جهانگيرى، ۱۴۰۲، ص. ۲۲۰؛ نور/۳۲). با توجه به اهميت ازدواج در اسلام و توجه فقه اسلامى به ابعاد گوناگون آن، بررسى احکام و آثار نکاح جایگاه ویژه‌اى دارد که يکى از مباحث بسيار مهم آن، موانع نکاح است که در اصطلاح فقهى سه عامل مهم دارد: نسب، رضاع و مصاهرت (جبعى عاملی (شهيد ثانی)، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص. ۱۹۸؛ حلی (علامه)، بی‌تا، ج ۲، صص. ۶۱۳-۶۱۴). آنچه در اين نوشتار مورد بررسى قرار مى‌گیرد، حرمت ناشى از مصاهرت است. مصاهرت در واقع پیوندی میان يکى از دو زوج با خویشاوندان زوج ديگر است که باعث مى‌شود ازدواج با آن خویشاوندان حرام شود؛ عیناً (حرمت ابدی) يا جمعاً (جمع بين‌الاختين) (مکارم شیرازى، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص. ۷). بنابراین، در اينکه خویشاوندی و پیوند منجر به حرمت نکاح با اقارب مى‌شود، بحثی نیست. در ادامه، مسئله ديگرى که فقها مطرح کرده‌اند، اين است که آیا وقوع زنا نیز در نشر حرمت سببى (بالمصاهره) مؤثر است يا نه؟ به عبارت ديگر، اگر فردی با زنى زنا کند آیا ازدواج با مادر و دختر آن زن و نیز ازدواج آن زن (مزنیها) با پدر يا پسر زناکار حرام ابدی مى‌شود؟ بسيارى از فقهاى متقدم و متأخر، زنا را موجب نشر حرمت بالمصاهره مى‌دانند (طوسى (شيخ)، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص. ۳۱۰؛ ابوصلاح حلبى، ۱۴۰۳ق، ص. ۲۸۶؛ ابن حمزه، ۱۴۱۸ق، ص. ۲۹۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۳۷؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۱۸۸؛ صدوق (شيخ)، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص. ۴۱۴؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص. ۲۷؛ محقق کرکى، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۲۸۶؛ موسوى عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۱۴۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص. ۱۷۱؛ جبعى عاملی (شهيد ثانی)، بی‌تا، ج ۵، ص. ۱۸۲؛ طباطبائى يزدى، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۸۳۲؛ حکيم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص. ۱۷۷)، اما آنچه در اين پژوهش مورد واکاوى قرار مى‌گیرد، نه تأثیر خویشاوندی و نه تأثیر زناى مطاوعى در حرمت نکاح است. در واقع، اين موضوعات توسط پژوهشگران ديگر مورد تحليل و بررسى قرار گرفته، بلکه چالش اصلى و در واقع موضوع محورى اين تحقيق آن است که آیا زناى به عنف نیز مانند زناى مطاوعى منجر به تحریم مصاهرتى مى‌شود يا خير؟ فرضيه مقاله حاضر اين است که عمل شنيع زناى به عنف تحریم مصاهرتى را به دنبال ندارد.

۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه پژوهش باید خاطرنشان کرد که موضوع این مقاله در پژوهش‌های پیشین به‌طور خاص مورد بررسی قرار نگرفته است، اما مقالاتی مرتبط در این زمینه نگارش شده‌اند. برای مثال، مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به دیدگاه فقهای مذاهب خمسیه پیرامون اثر زنا و لواط بر حرمت مصاهرت» (هاشمی خانباسی و آقایی، ۱۴۰۰)؛ نگارش شده است که آثار زنا و لواط مطاوعی (با رضایت طرفین) بر حرمت مصاهرت را مورد بررسی قرار داده است، اما باید یادآور شد که در این مقاله تنها زنا و لواط مطاوعی مورد بحث قرار گرفته درحالی‌که محور اصلی در مقاله پیش رو، زنا به عنف و اکراه و بررسی و تحلیل حدیث رفع در خصوص امکان‌سنجی تحریم مصاهرتی در زنا به عنف است. افزون‌براینکه در مقاله پیش‌گفته، مبحث حرمت ابدی میان طرفین رابطه (زانی و زانیه) مورد توجه قرار نگرفته، بلکه تنها آثار زنا بر حرمت ازدواج با اقارب بررسی شده است.

همچنین، در مقاله دیگری با عنوان «حکم ازدواج پسر و پدر زانی با زانیه از نگاه مذاهب خمسیه» (گوهری و جهانگیری، ۱۴۰۲)، حرمت ازدواج پدر و پسری با زانیه مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع، محور این تحقیق آن است که اگر پسری با زنی زنا کرد، آیا پدر می‌تواند با این زن ازدواج کند یا خیر.

گفتنی است جستار حاضر ضمن تبیین مفهوم مصاهرت و زنا به عنف، به نقد و بررسی فتاوی فقها در رابطه با اثر حرمت مصاهرتی در زنا به عنف و در نهایت، واکاوی حدیث رفع را به‌عنوان دلیل مستقل در دستور کار خود قرار داده است تا از رهگذر نقد و بررسی فتاوی فقها در رابطه با نشر حرمت در زنا به عنف و نیز بررسی دلالت حدیث رفع و شمولیت آن، به مسئله اصلی پژوهش پاسخ دهد.

۲. مفهوم‌شناسی مصاهرت

۲-۱. مفهوم لغوی

واژه «صهر» در زبان عربی به معنای خویشاوندی از طریق ازدواج است. خانواده زن را «اصهار» و خانواده مرد را «اختان» می‌نامند، اما برخی عرب‌ها هر دو گروه را «صهر» می‌دانند. فعل «صاهر» به معنای وصلت و ازدواج با یک قوم است و «مصاهره» نیز به

معناى پیوند خویشاوندی از راه ازدواج است؛ البته ابن سیده گفته است «گاهی با واژه "صَهْر" به‌طور کنایه‌ای به "قبر" اشاره می‌کردند؛ زیرا در زمان جاهلیت، عرب‌ها دختران را زنده‌به‌گور می‌کردند و آنان را دفن می‌کردند. پس می‌گفتند دخترانمان را به قبر شوهر دادیم (ازدواج دادیم). سپس این واژه در دوران اسلام نیز به کار برده شد، اما با معنایی متفاوت» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۴۷۱). واژه صهر و دامادی به‌وضوح در آیه ۵۴ سوره مبارکه فرقان آمده است که بیان می‌دارد «خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا»؛ او کسی است که (از قطره‌ای) آب، بشر را آفرید و تکثیر آن را به‌صورت دو نوع پیوند فرزندی و دامادی قرار داد.

۲-۲. مفهوم اصطلاحی

مصاهرت یکی از اسباب حرمت نکاح است که چهار طبقه را که عمودین نام دارد، حرام می‌کند؛ یعنی مادر این زن «هر چقدر بالاتر رود» و دختر این زن «هر چقدر پایین‌تر رود»، بر این مرد حرام می‌شود. همچنین، پدر این مرد «هر چقدر بالاتر رود» و پسر این مرد «هر چقدر پایین‌تر رود»، بر این زن حرام می‌شود (سرور، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص. ۲۳۴). برخی از محققان مصاهرت را این‌گونه تعریف می‌کنند که «دامادی پیوندی است بین زن و مرد که با برقراری این پیوند عاطفی، ازدواج با بستگان طرفین حرام می‌شود» (مغویه، ۱۳۹۵، ص. ۲۲۹). امام خمینی (رحمت‌الله علیه) نیز مصاهرت را چنین تعریف می‌کند «المصاهرة هی علاقة بین احد الزوجین مع اقرباء الآخر موجبة لحرمة النکاح عیناً أو جمعاً علی تفصیل یأتی»^۱ (موسوی خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۲، ص. ۲۹۷). به نظر می‌رسد همان‌گونه که برخی فقها بیان داشته‌اند، منظور امام (رحمت‌الله) از ملحقات به مصاهره که یکی از فصول کتاب تحریرالوسیله را به این بخش اختصاص داده است، اموری است که شکل نکاح را ندارد، اما خاصیت نکاح را به لحاظ حرمت مصاهرت داراست از قبیل وطی به شبهه و زنا (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص. ۱۱۶).

لازم است برای آماده‌سازی ذهن مخاطب، مفهوم و منظور از تحریم مصاهرتی در زناى مطاوعی بیان شود و سپس بحث اصلی پژوهش مطرح شود.

ابتدا باید خاطر نشان کرد که اگر زنا پیش از عقد صورت گیرد، غالب فقهای امامیه قائل بر این هستند که حکم نکاح صحیح را دارد. بنابراین، اگر فردی با زنی نزدیکی

کند، مادر و دختر این زن بر مرد حرام می‌شود (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۲۸۶؛ ابن حمزه، ۱۴۱۸ق، ص. ۲۹۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۳۷؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۱۸۸؛ صدوق (شیخ)، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص. ۴۱۴؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص. ۲۷؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، بی‌تا، ج ۵، ص. ۱۸۲)، اما اگر همسر شخصی با یکی از اقارب او زنا کند (برای مثال، بعد از عقد، پدرشوهر با عروس زنا کند)، در این صورت حرمتی میان زن و مرد ایجاد نمی‌شود، به این دلیل که زنا بعد از عقد اثری در بطلان و حرمت عقد نکاح سابق ندارد (طوسی (شیخ)، ۱۴۰۰ق، ص. ۴۵؛ ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۲۸۶؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۱۸۸؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۳۷؛ شهید اول، ۱۴۳۰ق، ص. ۱۶۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۲۸۷؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، بی‌تا، ج ۵، ص. ۱۸۲). قائلان به این قول به قاعده «لا یحرم الحرام الحلال» و نیز به روایات کثیری در این باره استناد کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص. ۴۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص. ۴۱۵).

نکته دیگر اینکه، زنا افزون‌بر نشر حرمت ابدی با اقارب، بعضاً باعث می‌شود که زانی و زانیه تا ابد نتوانند با یکدیگر ازدواج کنند مانند زنا با زن شوهردار و زنا با زن معتده رجعیه (طوسی (شیخ)، ۱۴۰۰ق، ص. ۴۵۲؛ ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۲۸۶؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۲۳۶؛ مفید (شیخ)، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص. ۲۰۷؛ اراکی، ۱۳۷۷، ص. ۱۹۵). به عبارت بهتر، منظور از حرام ابدی این است که اگر شوهر آن زن فوت کند یا زن را طلاق دهد، زانی حق ازدواج با زانیه را نخواهد داشت. ازاین‌رو بنا بر عقیده برخی فقها، ازدواج با زنی که دیگری (نه خود او) با وی زنا کرده، مکروه است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۲، ص. ۲۵۶) و ازدواج زانی با زانیه نیز دو صورت دارد. اول اینکه، زانیه دارای همسر باشد که در این صورت بر وی حرام ابدی می‌شود. دوم اینکه، دارای همسر نباشد که در این صورت ازدواج با وی صحیح است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۲، ص. ۲۵۶؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲ ب، ج ۹، ص. ۱۵۱). بنابراین، مشهور فقها خاطرنشان می‌کنند که زنا با زن منجر به تحریم مصاهرتی نمی‌شود مگر اینکه زن به عقد دائم یا موقت، دارای شوهر باشد (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۲۸۶؛ مفید (شیخ)، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۰۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۳۱۴؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۵ق، ص. ۲۶۴؛ طباطبایی،

۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص. ۲۰۷؛ طوسی (شیخ)، ۱۳۶۵، ج ۷، ص. ۳۰۵؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، بی‌تا، ج ۵، ص. ۲۰۲؛ نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۹، ص. ۴۳۴). استدلال فقهای امامیه بر عدم حرمت ابدی نکاح بعد از زنا با زن غیرشوهردار و زنی که در عده رجعیه به سر نمی‌برد، «اصل حلیت» و «روایت» است (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۳۱۴؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، بی‌تا، ج ۵، ص. ۲۰۱).

بنابراین، از آنجاکه عمل شنیع زنا طبق قول مشهور، جزو توابع اسباب حرمت مصاهرتی است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص. ۴۲۴)، دو موضوع مشابه یعنی آثار زناى اکراهی بر اقارب و آثار زناى اکراهی بر طرفین رابطه، ذیل بخش «آثار حرمت مصاهرتی در زناى اکراهی» در مقاله حاضر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

۳. مفهوم زناى به عنف

زنا در اصطلاح شرع عبارت است از دخول آلت تناسلی مرد در فرج زن به مقدار ختنه‌گاه یا بیشتر بدون آنکه بین آن دو عقد ازدواجی واقع شده باشد یا مرد مالک زن باشد یا شبهه عقد یا ملک وجود داشته باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص. ۲۹۲). عنف در لغت به معنای مدارا نکردن، شدت، خشونت و استفاده از زور در عمل است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص. ۲۵۷). در اصطلاح، عنف به رفتاری اشاره دارد که با خشونت، آزار و اعمال زور انجام می‌شود و عمدتاً در حالتی صورت می‌گیرد که اراده قربانی نادیده گرفته شود و به‌رغم مقاومت فرد، به ضرر او عمل می‌شود (برهانی و دادجو، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۶). گفتنی است واژه عنف بیشتر در متون حقوقی به کار رفته است تا متون فقهی. به عبارت بهتر، عنوان عنف در کلام فقهای متقدم به کار نرفته است و فقها بیشتر عنوان «غصب» را استعمال کرده‌اند. به همین منظور، زناى به عنف نیز در روایات تحت عنوان «غصب امرأة فرجها» مطرح شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، صص. ۱۰۸-۱۰۹)؛ البته برخی فقهای شیعه از تعبیر زناى به عنف و اکراه نیز استفاده کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۵). زناى به عنف یکی از شدیدترین و رایج‌ترین جرائم جنسی به شمار می‌رود که در آن مردی به عنف و اکراه و بدون رضایت زن به او تجاوز می‌کند. در رابطه با تعریف اکراه، فقها خاطرنشان کرده‌اند که اکراه عبارت است از «واداشتن دیگری به کاری که بدان مایل نیست

در صورتی که همراه با تهدید باشد، به طوری که اگر آن فعل مکروه را ترک کند و انجام ندهد، به جان خودش یا اطرافیان و نزدیکان یا آبرو یا مالش ضرر وارد آید» (انصاری (شیخ)، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص. ۴۴۹). سرخسی فقیه اهل سنت، اکراه را این گونه تعریف می کند که «اکراه تهدیدی است که فردی نسبت به دیگری روا می دارد تا با این کار رضایت او را منتفی یا اختیارش را سلب کند بدون اینکه اهلیت کار یا خطاب را از او بگیرد» (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۴، ص. ۳۸). نگارش ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی^۲ در نگاه نخست به گونه ای به نظر می رسد که شخص ثالث دیگری را تهدید به عمل مجرمانه با یک شخص خاص می کند (مثل اینکه «الف»، «ب» را تهدید می کند که یک گلوله به «ج» شلیک کند)، اما آنچه از استفتائات فقها از جمله فقهای معاصر برداشت می شود، این است که فقها لزوماً اکراه کننده را شخص ثالث نمی دانند، بلکه زنای به عنف در لسان فقها تحت عنوان زنای به اجبار و اکراه یا به عنف و اکراه مطرح شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۵؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص. ۵۰۳). به همین منظور، قانون گذار در بند ت ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی^۳، احکام زنای به عنف و اکراه را در یک راستا و در معنای واحد در نظر گرفته است.

۴. آثار حرمت مصاهرتی در زنای اکراهی

منظور از حرمت مصاهرتی در این پژوهش، تبیین دو مسئله فقهی و حقوقی مهم است؛ یعنی حرمت مصاهرتی با اقارب و حرمت ابدی میان زانی و زانیه. منظور از نوع اول حرمت، این است که زنا باعث می شود زانی نتواند با اقارب زانیه ازدواج کند و منظور از نوع دوم، آن است که گاه زنا به گونه ای رقم می خورد که زانی و زانیه بر یکدیگر حرام ابدی می شوند. این حالت زمانی اتفاق می افتد که زن در حین وقوع زنا، شوهردار باشد، اما مسئله و چالشی که وجود دارد این است که آیا اکراهی بودن زنا می تواند صورت مسئله را عوض کند و منجر به این شود که حرمت مصاهرتی شکل نگیرد؟ برای پاسخ به این مسئله ابتدا لازم است دیدگاه فقها در رابطه با اثر حرمت مصاهرتی در زنای اکراهی برجسته شود. در نهایت، با واکاوی حدیث رفع به عنوان یک دلیل مستقل، موضع فقهایی که به استناد حدیث رفع، قائل بر رفع جمیع آثار (از جمله تحریم مصاهرتی) یا صرفاً عقاب و مؤاخذه هستند، مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۴-۱. آثار زناى اکراهى نسبت به طرفین زنا (ایجاد حرمت ابدی)

برای فهم بهتر این موضوع لازم است دو دیدگاه موافق و مخالف با ایجاد حرمت ابدی که ناشی از زنا با زن شوهردار است، مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۴-۱-۱. دیدگاه موافق با ایجاد حرمت ابدی

در زنا با زن شوهردار، برخى قائل به این موضوع‌اند که اگر زن به زنا اکراه شود، حکم حرمت ابدی جاری می‌شود و در رابطه با اکراه مرد خاطرنشان کرده‌اند که حکم ظاهری، بیان‌کننده تسری آن به مرد است، اما در نهایت، این نظر را خالی از اشکال ندانسته‌اند^۴ (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۱۱۴؛ اشتهااردی، ۱۴۲۹ق، ج ۲۹، صص. ۲۶۲-۲۵۹، موسوی اردبیلی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص. ۵۷۴؛ گلپایگانی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص. ۱۸۷؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۲ الف، ج ۲، ص. ۳۰۲). در عروة‌الوثقی، نویسنده ایجاد حرمت ابدی را بعید ندانسته، اما معتقد است این نظر خالی از اشکال نیست (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۸۲۴). از چند جهت می‌توان اشکال محقق یزدی را توجیه کرد. نخست اینکه، گفته شود اجماع فقها در حرمت ابدی در بحث مزبور (یعنی زنا با زن شوهردار) منصرف می‌شود به زناى حرامی که موجب عقوبت و مجازات است و چون در فرض زناى به اکراه با وجود حدیث رفع، عقوبت و مؤاخذه بر مکره متفی است، بنابراین، حرمت ابدی نیز متفی می‌شود. این انصراف احتمالی است، اما به‌هرحال، بنا به آنچه معروف است که «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال»، مرحوم حکیم، این احتمال را در اشکال صاحب عروه مطرح کرده است و البته خود ایشان این انصراف را رد می‌کند و به حرمت ابدی معتقد است (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، صص. ۱۵۷-۱۵۹). دوم اینکه، گفته شود اکراهی بودن زنا بنا به اقتضای حدیث رفع، موجب رفع اثر از فعل مکره‌علیه می‌شود. از آنجاکه حرمت ابدی از آثار فعل زناست، بنابراین، به استناد حدیث رفع، این اثر (حرمت ابدی) مرتفع و متفی می‌شود (خویی، بی تا الف، ج ۱، ص. ۲۸۵). توجیه سوم اینکه، گفته شود از آنجاکه مستندی غیر از اجماع در بحث مزبور وجود ندارد (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۳۸) و اجماع هم یک دلیل لبی است و شامل قدر متیقن از موضوع می‌شود، از این‌رو موضوع بحث مزبور اطلاقی ندارد تا مورد مانحن‌فیه (زناى اکراهی) را شامل شود. به عبارت بهتر، در مسئله مزبور، اطلاق لفظی موجود نیست تا

بخواهد شمولیت داشته باشد. افزون بر اینکه اصل مسئله مزبور که ترتب حرمت ابدی است، خلاف اصول و قواعد اولیه است (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص. ۲۸۵). از نظر نویسندگان، توجیه‌های دوم و سوم برای طرح اشکال از سوی محقق یزدی صحیح‌تر است؛ همچنان‌که برخی فقهای معاصر نیز بیان کرده‌اند.

در دیدگاه برخی دیگر از فقها نیز آمده است که مکره بودن و مختار بودن مرد در ایجاد حرمت ابدی تأثیری ندارد و در هر حالت حرمت ابدی حاصل می‌شود (سیستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۶۲). این نظر فقھی با مفاد ماده ۱۰۵۴ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز هم‌راستا است؛ زیرا با توجه به نص صریح ماده ۱۰۵۴ قانون مدنی این استنباط حاصل می‌شود که علت حکم حرمت ابدی در رابطه با زن شوهردار، شوهردار بودن زانیه در حین عمل زناست؛ خواه مرد به اختیار مرتکب زنا شود و خواه به عنف و اکراه؛ البته برخی حقوق‌دانان نیز معتقدند اگر زانیه به زنا اکراه شده باشد، مدخوله باشد یا غیرمدخوله (به‌وسیله شوهر)، حرمت ابدی حاصل می‌شود، اما اگر مرد اکراه شود به زنا، با توجه به اینکه عمل مربوط زنا شمرده نمی‌شود، حرمت ابدی حاصل نمی‌شود و بر فرض اینکه زنا شمرده شود، اطلاق ماده ۱۰۵۴ قانون مدنی آن را دربر نمی‌گیرد؛ زیرا ماده منصرف به رفتاری است که با اختیار شخص انجام شده باشد نه به اکراه و اجبار. ازاین‌رو حرمت ابدی حاصل نمی‌شود (صفایی و امامی، ۱۴۰۲، ص. ۱۰۱).

۴-۲. دیدگاه مخالف با ایجاد حرمت ابدی

عده‌ای دیگر از فقها قائل به عدم حرمت مصاهرتی هستند. برخی از فقهای طرفدار این دیدگاه خاطرنشان می‌کنند که اینکه گفته می‌شود در زنای به اکراه تمام احکام از جمله حرمت مصاهرت به دلیل اطلاق نصوص مترتب می‌شود، قابل اشکال است؛ زیرا اولاً، زنا در نصوص وارده، منصرف به زنای به اختیار و اراده است؛ یعنی زنایی که شخص به‌عمد و اختیار انجام می‌دهد. افزون بر اینکه این مسئله (زنای به اکراه) مشمول حدیث رفع هم می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۰۷ق، ج ۶۳، ص. ۱۰۶). به عبارت بهتر، از نظر مشارالیه با وجود حدیث رفع، همه آثار مترتب بر عنوان اکراه اعم از مؤاخذه و حرمت منتفی می‌شود. بنابراین، ایشان دو دلیل بر اینکه اکراه موجب نمی‌شود که حرمت مصاهرت مترتب شود، بیان کرده‌اند. دلیل نخست اینکه، زنایی مستوجب حکم

است که با اختیار و اراده صورت پذیرد. از این رو زناى به عنف و اکراه نشر حرمت را در پی ندارد؛ زیرا با اختیار و اراده صورت نگرفته است. دلیل دوم اینکه، این مسئله (حرمت مصاهرتی) مشمول حدیث رفع هم می شود؛ زیرا حدیث رفع تمام آثار را مرتفع می کند. از این رو حرمت مصاهرتی به واسطه حدیث رفع مرتفع می شود. همان طور که مشخص است، دلیل دومی که ایشان به آن اشاره کردند، حدیث رفع است. در واقع، ایشان بر این باورند که احکام وضعی مشمول حدیث رفع می شود.

۴-۲. آثار زناى اکراهی نسبت به اقارب

در خصوص نشر حرمت سببی و مصاهرتی، بین فقهای متقدم و متأخر اختلاف نظر جدی وجود دارد؛ به طوری که عده ای از آنان قائل به نشر حرمت مصاهرتی هستند (طوسی (شیخ)، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص. ۳۱۰؛ ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۲۸۶؛ ابن حمزه، ۱۴۱۸ق، ص. ۲۹۲؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۳۷؛ ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص. ۱۸۸؛ صدوق (شیخ)، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص. ۴۱۴؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص. ۲۷؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، بی تا، ج ۵، ص. ۱۸۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۸۳۲؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص. ۱۷۷). مستند این دسته از فقها، افزون بر روایات (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص. ۴۳۳)، عموم آیه شریفه سوره نساء است مبنی بر اینکه مادران و دختران زنانی که با آنها نزدیکی کرده اید، بر شما حرام اند (نساء/۲۳). برخی دیگر از فقها به نشر حرمت ناشی از زنا اعتقادی ندارند (مفید (شیخ)، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۰۴؛ صدوق (شیخ)، ۱۴۱۵ق، ص. ۳۲۵؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۱۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۵۲۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص. ۱۸۲؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶، ص. ۳۴۴؛ محقق سبزواری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص. ۱۳۱)؛ زیرا معتقدند با وجود روایات معارض، آیات منصوص قرآنی در این باره اطلاق ندارند و با توجه به قدر متیقن از معنای آنها که محارم مصاهرتی ناشی از عقد نکاح را بیان کرده است، ماورای موارد یادشده از جمله وقوع زنا، موجب نشر حرمت مصاهرتی نمی شود (وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ (نساء/۲۴)). لازم به توضیح است که نویسندگان مقاله، با آنکه تنها به نشر حرمت به واسطه نکاح صحیح معتقدند، اما در این مقاله با فرض قبول دیدگاه آن دسته از فقهای که معتقدند با وقوع زنا نیز نشر حرمت مصاهرتی واقع می شود، به طرح

مسئله زناى اكراهى و تأثير آن در نشر حرمت مصاهرتى پرداخته‌اند.

برخى معاصران معتقدند اگر زنا به عنف و اكراه واقع شود، به اقتضاى اطلاق ادله نشر حرمت موجب حرمت مادر و دختر زانیه بر زانى و حرمت زانیه بر پدر و پسر زانى كه از احكام وضعيه اين عمل است، مى‌شود (شبيرى زنجانى، بى‌تا، ج ۹، ص. ۲۸۹۷). اساساً تأثير زناى اكراهى در نشر حرمت، در متون فقهى متقدمان و متأخران كمتر مورد بحث و بررسى قرار گرفته است، بلكه بيشتر در مباحث فقهى فقهائى معاصر مطرح شده است؛ به‌طورى كه برخى معاصران خاطرنشان كرده‌اند كه در نشر حرمت مصاهرتى به واسطه زنا فرقى در حالت خواب و بيدارى و جبر و اختيار يا اضطراب نيست (طباطبايى يزدي، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص. ۸۳۳-۸۳۲). اين در حالى است كه هيچ‌كدام از تعليقه‌نويسان بر متن ايشان اشكالى وارد نكرده‌اند؛ البته سيدمحسن حكيم در شرح مستقل بر كتاب عروه، در مسئله مزبور با محقق يزدي موافقت كرده است (حكيم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، صص. ۱۵۹-۱۵۷). باوجود اين، يكي ديگر از شارحان كتاب عروه قائل به تفصيل شده است؛ به‌طورى كه مرحوم خويى ضمن مخالفت با صاحب عروه، خاطرنشان مى‌كند كه بايد تفاوت قائل شد بين احكام مصاهرت بر زانى و ديگران و احكام اين دو نبايد با يكدیگر خلط شود؛ زيرا حديث رفع مقتضى آن است كه موضوع حكم زنا در خارج وجود نداشته و مرفوع است. از اين رو احكام آن هم مرتب نمى‌شود. بنابراين، در زناى اجبارى يا اضطرابى زانى مى‌تواند با مادر يا دختر مزنيُّها ازدواج كند. با اين حال، احكام مترتبه بر پدر و فرزند زانى رفع نمى‌شود. از اين رو ازدواج مزنيُّها با پدر و پسر زانى همچنان حرام است (خويى، بى‌تا ب، ج ۳۲، ص. ۳۲۵). به عبارت بهتر، ايشان بر اين باورند كه با دو توجيه مى‌توان احكام چهارگانه را (حرمت مادر و دختر مزنيُّها بر زانى و حرمت مزنيُّها بر پدر و پسر زانى) از يكدیگر تفكيك كرد. بدین صورت كه قائل بر حرمت مزنيُّها بر پدر و پسر زانى و عدم حرمت مادر و دختر مزنيُّها بر زانى شد.

توجيه نخست اينكه بپذيريم حديث رفع تمام احكام از جمله تحريم مصاهرتى مادر و دختر مزنيُّها را مرتفع نمى‌كند، بلكه صرفاً عقوبت و مؤاخذة را از زانى مكره بر مى‌دارد. به عبارت بهتر، از آنجاکه ملاك حرمت نكاح با مادر و دختر مزنيُّها براى زانى

به نوعی عقوبت و مجازات شمرده می شود، از این رو حدیث رفع این مجازات را مرتفع می کند و موجب تحریم نمی شود و از آنجا که ملاک حرمت نکاح مزنی^۱ بها با پدر و پسر زانی به دلیل قرابت و فامیلی است که به واسطه زنا ایجاد شده، این حرمت همچنان بین آن ها باقی است (شبیری زنجانى، بی تا، ج ۹، ص. ۲۸۹۸).

توجیه دوم اینکه بپذیریم در عین حال که حدیث رفع همه آثار وضعی و تکلیفی را برمی دارد، حکم امتنانی و ارفاقی است؛ یعنی این رفع اثر، تنها متعلق به فعل زانی مکره است. از این رو حرمت نکاح دختر و مادر مزنی^۲ بها با زانی مکره قطعاً مرتفع می شود، اما نسبت به رفع حرمت نکاح مزنی^۳ بها با پدر و پسر تأثیر ندارد و حرمت همچنان باقی است (شبیری زنجانى، بی تا، ج ۹، ص. ۲۸۹۸).

به هر دو توجیه ایشان از سوی برخی شاگردان ایشان اشکال وارد شده است. اشکال اول اینکه، معلوم نیست که ملاک و مناط نشر حرمت مصاهرتی در زنا با یک زن لزوماً عقوبت و مؤاخذه است یا وجود قرابت و فامیلی که امکان نکاح را منتفی می کند. از این رو تفکیک مزبور وجهی ندارد؛ چنان که غالب فقها نیز چنین تفکیکی را بیان نکرده اند. اشکال دومی که به توجیه ایشان وارد شده، این است که ادله تحریم مصاهرتی مطلق بوده و شامل احکام چهارگانه یعنی حرمت نکاح مادر و دختر مزنی^۴ بها با زانی و حرمت نکاح پدر و پسر زانی با مزنی^۵ بهاست. از این رو اگر زناى اکراهی واقع شود به اقتضای حدیث رفع تمام آثار چهارگانه نشر حرمت مترتب بر زنا برداشته می شود. بنابراین، نه تعدد مناط قابل پذیرش است (تفکیک در احکام چهارگانه و قول به عدم ایجاد حرمت مادر و دختر زانیه بر زانی اکراه شده و حرمت زانیه بر پدر و پسر زانی) و نه رفع تمام آثار در حدیث رفع مورد قبول است، بلکه اعتقاد بر این است که زناى شخص مکره مانند شخص مختار موجب نشر حرمت در همه موارد چهارگانه می شود (شبیری زنجانى، بی تا، ج ۹، صص. ۲۸۹۸-۲۸۹۹)، اما به عقیده نگارندگان، تفکیک خوبی به واقع نزدیک تر است؛ زیرا مستندی غیر از اجماع در بحث مزبور وجود ندارد. اجماع هم یک دلیل لبی است و شامل قدر متیقن از موضوع می شود. افزون بر اینکه مسئله مزبور (تحریم مصاهرتی) مشمول حدیث رفع نیز می شود. گفتنی است دیدگاه فقها در رابطه با متعلق حدیث رفع مختلف است و قبول یا رد هریک از

آن‌ها در پاسخ به مسئله و موضوع مانحن‌فیه که وجود یا عدم وجود نشر حرمت مصاهرتی به واسطه زناى اکراهی است، مؤثر است. ازاین‌رو لازم است تا مفاد حدیث رفع به‌عنوان دلیل مستقل مورد بررسی قرار گیرد و درنهایت، معلوم شود که آیا به استناد حدیث رفع، جمیع آثار زناى اکراهی رفع می‌شود یا اینکه اختصاص به احکام تکلیفی و مؤاخذه دارد.

۵. واکاوی حدیث رفع به‌عنوان دلیل مستقل

حدیث رفع^۵ ازجمله احادیث مهمی است که در واقع، متضمن مبنای حقوقی و قاعده‌ای پرکاربرد در متون فقهی است. این حدیث بر احکام اولیه حاکم بوده و در واقع آثار مترتب بر عناوین و فقرات موجود در حدیث را مرتفع می‌کند. ازجمله مهم‌ترین مباحث حدیث رفع آن است که موضوع و متعلق رفع چیست و به عبارتی موضوع آن کدام است. رفع در لغت به معنای برطرف کردن و برداشتن چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۲۹). در اصطلاح به معنای ازاله چیزی است که قبلاً محقق بوده و حاصل شده است (سبحانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۰). به عبارت دیگر، رفع عبارت است از معدوم کردن شیء موجود و در مقابل آن، دفع یعنی منع کردن از ایجاد یک شیء (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۰۵؛ نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳، صص ۳۳۷-۳۳۶). درهرصورت، در اینکه مراد از مرفوع در این حدیث چیست، در میان فقهای صاحب‌نظر معاصر اختلاف‌نظر وجود دارد (منتظری، ۱۴۱۵ق، ص ۵۸۳). ازاین‌رو برای فهم بهتر و دقیق‌تر متعلق رفع و شرایط آن لازم است دیدگاه فقها در این رابطه مورد بررسی قرار گیرد که در زیر به آن اشاره می‌شود.

۵-۱. متعلق رفع

برخی فقها از اساس حدیث رفع را به‌خاطر مجمل بودن از حجیت ساقط می‌دانند. ابو‌عبدالله بصری و ابوالحسین بصری در این دسته از فقها جای می‌گیرند (بصری، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۰۸). استدلال این دسته از فقها بر این موضوع استوار است که به سبب اینکه رفع به خطا و نسیان تعلق گرفته و از سویی مشاهده وقوع خطا و نسیان موضوعی وجدانی است، ازاین‌رو مرتفع شدن خود این امور غیرقابل تصور است

(طوسی (شیخ)، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۴۴۵؛ حلی (علامه)، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص. ۴۱۸). برخی دیگر متعلق رفع را به تناسب خود آن موضوع قابل بررسی می دانند؛ به طوری که در بیشتر موارد، رفع عقاب و مؤاخذه مراد است، در برخی از موارد، رفع تأثیر و در برخی دیگر، مراد از رفع، رفع تکلیف است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص. ۳۰۳). عده ای از فقها بر این باورند که حدیث رفع افزون بر احکام تکلیفی، شامل احکام وضعی نیز می شود. به عبارت بهتر، افزون بر احکام تکلیفی، احکام وضعیه (مانند نکاح، طلاق و حرمت مصاهرت) نیز به واسطه حدیث رفع و از باب امتنان برداشته می شود (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص. ۲۷). برای مثال، این دسته از فقها بر این باورند که حدیث رفع در معامله اکراهی، مفاد حکم «اوفوا بالعقود» را برمی دارد؛ یعنی لسان حدیث عام است و دلیلی وجود ندارد که اختصاص به احکام تکلیفی داشته باشد (قدیری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، صص. ۳۸۰-۳۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص. ۱۴۸). آخوند خراسانی در بحث ادله برائت معتقد است در موضوع اضطرار و اکراه حدیث رفع اگر بخواهیم تنها رفع عقاب و مؤاخذه را مرفوع بدانیم، موجه به نظر نمی رسد. ایشان معتقدند اساساً در حدیث رفع مراد از مای موصوله، خود حکم است؛ یعنی همان فعل اکراهی یا اجباری یا اضطراری. به عبارت بهتر، آنچه به واسطه حدیث رفع مرتفع می شود، خود فعل است و وقتی فعل منتفی شود، حکم آن هم اعم از تکلیفی و وضعی مرتفع می شود. در این صورت نیازی به اسناد مجازی (اسناد رفع به حکم) نیست. بنابراین، حدیث رفع به عنوان یک امتنان و ارفاق بر امت، بر رفع تمام احکام تکلیفی و وضعی دلالت دارد؛ همچنان که امام معصوم (علیه السلام) در رفع آثار طلاق اکراهی به این حدیث نبوی استناد کرده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، صص. ۳۴۲-۳۴۱). مرحوم حائری یزدی در این رابطه توضیح می دهد «اگر به ظاهر حدیث رفع بنگریم، صرفاً متعلق رفع، عقاب و مؤاخذه خواهد بود، اما با توجه به استشهاد امام (علیه السلام)، حدیث رفع برای بطلان قسم اکراهی و امر بین تقدیر گرفتن همه آثار (تکلیفی و وضعی) و اثر مناسب مردد خواهد شد و از آنجاکه تقدیر گرفتن "اثر مناسب" مستلزم ملاحظات متعدد است، در تقدیر گرفتن "جميع آثار" متعین است» (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق، صص. ۴۴۳-۴۴۲). امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به پرسش درباره طلاق اکراهی با استناد به حدیث رفع

فرمودند که سوگند اکراهی باطل است و آثار وضعی مانند طلاق یا صدقه بر آن مترتب نمی‌شود (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۳، ص. ۲۲۶). شیخ انصاری نیز در خصوص متعلق حدیث رفع به سه قول اشاره می‌کند (نفی همه آثار اعم از تکلیفی و وضعی، نفی به تناسب هر موضوع و نفی صرفاً مؤاخذه و عقوبت). ایشان قول سوم را به لحاظ عرف نزدیک به واقع و قول اول را به لحاظ ظهور و معنای حقیقی معتبر می‌شمارد و در نهایت، استدلال می‌کند اگر حدیث رفع تنها برای مؤاخذه باشد، در این صورت امتنان و ارفاقی برای امت پیغمبر نخواهد بود. بنابراین، آنچه ارفاقی بودن حدیث رفع را توجیه می‌کند، رفع هر دو آثار وضعی و تکلیفی است (انصاری (شیخ)، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص. ۲۹). مرحوم خویی نیز معتقد است حدیث رفع، تمام آثار تکلیفی و وضعی را مرتفع می‌کند. به عبارت بهتر، مقتضای حدیث رفع آن است که اصلاً فعل صادر شده از مجبور یا مکره یا مضطر در عالم تشریع معدوم فرض شده است. ازاین‌رو هیچ حکمی بر آن مترتب نیست (خویی، بی تا الف، ج ۱، ص. ۳۹۸). بر همین اساس، ایشان معتقدند در فرض مانحن‌فیه (یعنی زنای اکراهی)، حدیث رفع تمام آثار حرمت را برمی‌دارد (خویی، بی تا الف، ج ۱، ص. ۲۹۵).^۶

از سویی برخی فقها، متعلق رفع در حدیث رفع را تنها مؤاخذه دانسته‌اند نه جمیع آثار (نجفی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ص. ۴۱۳؛ قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص. ۵۰؛ بهایی (شیخ)، ۱۳۸۳، ص. ۳۹۰؛ نراقی، ۱۳۸۴، ص. ۲۰۵). استدلال این دسته از فقها بر رفع عقاب (نه جمیع آثار) آیات قرآن^۷ و روایاتی^۸ است که صراحت در رفع عقاب و مؤاخذه دارند. ازاین‌رو معتقدند اینکه برخی اصولیان جمیع آثار را به واسطه حدیث رفع برداشته‌اند، به‌خاطر حدیثی بوده که غیرقابل اتکا و ضعیف است (مجلسی (علامه)، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص. ۳۰۵؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۳، ص. ۲۲۶). در تأیید این دیدگاه برخی بیان کرده‌اند حدیث رفع برای عموم مردم بیان شده است. ازاین‌رو نخستین چیزی که به اذهان مردم متبادر می‌شود، رفع عقاب است و اثر ظاهر یا عموم آثار که نیاز به مباحث پیچیده فقهی و اصولی دارند و اختلافات بسیاری نیز در آن‌ها وجود دارد، کاملاً با اذهان مردم نامأنوس است (قنبری شیخ شبانی، ۱۴۰۰، ص. ۴۵). برخی فقها معتقدند (برداشته شدن) اقتضا می‌کند که متعلق آن امر سنگینی باشد و براین اساس باید آنچه برداشته می‌شود، امر سنگینی باشد تا تعلق رفع به آن صحیح باشد. به همین خاطر

معتقدند، بعيد است چیزی ثقیل تر از مؤاخذه وجود داشته باشد (خرازی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص. ۴۲۱؛ جلالی مازندرانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص. ۳۴۶).

۵-۲. شرایط رفع

نخستین شرطی که فقها برای رفع اثر به واسطه حدیث رفع بیان کرده‌اند آن است که حکم بارشده بر فعل مکلف به عنوان خود فعل باشد نه عنوانی دیگر (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۳۱۲). بنابراین، اگر از روی اکراه و اضطرار، بدن یا لباس کسی نجس شود، حکم به نجاست آن می‌شود و نمی‌توان با استناد به حدیث رفع، حکم به عدم نجاست آن کرد؛ زیرا نجس شدن بر عنوان ملاقات با نجاست به عنوان فعل مکلف بار نشده است، بلکه بر خود ملاقات بار شده است؛ هرچند مکلف هیچ نقشی در آن نداشته باشد (صالحی مازندرانی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۲۹۱). مثال دیگری که می‌توان ارائه داد وجوب قضای نماز است. بر این ابتنا، در صورتی که شخصی به دلیل اضطرار یا اکراه، قادر به ادای نماز در وقت مقرر خود نشود، وجوب قضای آن نماز همچنان بر عهده او باقی می‌ماند. دلیل این موضوع آن است که وجوب قضا ناشی از فوت نماز یعنی عدم انجام آن در زمان معین است و نه به سبب عملی که فرد مکلف به‌طور عمدی انجام داده یا ترک کرده باشد (خویی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص. ۳۱۲؛ روحانی، بی‌تا، ج ۴، ص. ۳۲۷). در رابطه با زناى اکراهی و نشرحرمت مصاهرتی ناشی از آن که خود حکمی وضعی است، نمی‌توان این مبنا را به کار برد؛ زیرا در زناى اکراهی، تحریم مصاهرتی به خود فعل زنا (چه اختیاری و چه اکراهی) وابسته است نه به شرایط خارجی مستقل از فعل شخص؛ برخلاف نجاست که به ملاقات با چیز نجس وابسته است.

شرط مهم دیگر آن است که رفع اثر در راستای امتنان امت باشد (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۳۱۲؛ صالحی مازندرانی، بی‌تا، ج ۳، ص. ۲۹۱؛ روحانی، بی‌تا، ج ۴، ص. ۳۲۷). از این رو، اگر کسی از روی اکراه و اضطرار مال دیگری را تلف کند، ضامن آن است و نمی‌توان به استناد حدیث رفع، ضامن را از او برداشت؛ زیرا رفع ضامن نسبت به صاحب مال تلف‌شده برخلاف امتنان است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص. ۲۶۱). نکته‌ای که برخی به آن اشاره کرده‌اند این است که این امتنان باید برای همه امت باشد نه شخص واحد. برای مثال، اگر شخصی شیشه منزلی را بشکند، اگرچه بر

کسی که شیشه را شکسته است امتنان اقتضا می‌کند که ضامن نباشد، اما بدیهی است که بر صاحب شیشه و امت امتنان نخواهد بود. به همین خاطر است که فقها خاطرنشان کرده‌اند که حکم تکلیفی به واسطه اکراه برداشته می‌شود، اما حکم وضعی (ضمان) برداشته نمی‌شود؛ زیرا حدیث رفع باید در راستای امتنان باشد و این امتنان باید بر امت باشد نه شخص واحد (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۳۱۲)، اما باید خاطرنشان کرد که موضوع مورد بحث ما (تحریم مصاهرتی) با مثال فوق (ضمان) کاملاً متفاوت است؛ زیرا تحریم مصاهرتی خلاف امتنان بر امت نخواهد بود. از این رو نگارندگان معتقدند اگر تحریم مصاهرتی در این حالت باقی بماند، فردی که بدون اراده و به اجبار درگیر این فعل شده باشد، از حقی (مثل حق ازدواج با مادر یا دختر طرف مقابل) محروم می‌شود. این محرومیت به‌ویژه با توجه به عدم اختیار او در فعل زنا، نوعی مشقت و سخت‌گیری بر اوست که با اصل امتنان (تسهیل بر امت) سازگار نیست و از سویی با رفع تحریم مصاهرتی هیچ ضرری هم بر امت وارد نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نگارندگان در تلاش برای پاسخ به این پرسش مهم بودند که آیا زنا به عنف مانند زنا مطاوعی منجر به حرمت مصاهرت می‌شود یا خیر؟ نویسندگان با مطالعه آثار فقهی و اصولی و با مراجعه به فتاوی فقهی به نتایج زیر دست یافتند.

۱. بر اساس یافته‌های این تحقیق، زنا به عنف موجب تحریم مصاهرت نمی‌شود. دلیل اصلی این است که زنایی مستوجب حکم است که با اراده و اختیار صورت گرفته باشد. در زنا به عنف، به دلیل فقدان اراده و اختیار، شرایط لازم برای ایجاد حرمت ابدی (مانند حرمت ازدواج با مادر یا دختر زانیه و پدر یا پسر زانی) محقق نمی‌شود.

۲. حدیث رفع به‌عنوان دلیل مستقل، هم شامل احکام تکلیفی (مانند واجبات، محرمات، مستحبات و مکروهات) و هم احکام وضعی (مانند تحریم مصاهرتی) می‌شود و این گونه نیست که تنها در خصوص احکام تکلیفی اعمال شود. مفاد این حدیث نشان می‌دهد که هرگونه آثار شرعی ناشی از افعال غیرارادی (خطا، نسیان و اکراه) از امت اسلام برداشته شده است. بنابراین، در

زنای اکراهی، هم مجازات حدی (مانند شلاق یا اعدام) و هم آثار وضعی (مانند تحریم مصاهرتی) به استناد حدیث رفع مرتفع می‌شود.

۳. حرمت مصاهرتی در زنای به عنف در متون فقهی متقدمان و متأخران کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، بلکه بیشتر فقهای معاصر به این مسئله پرداخته‌اند. افزون‌براینکه آن دسته از فقهای معاصر که در زنای به عنف مانند زنای مطاوعی قائل بر حرمت‌اند، دلیلی که به‌طور صریح ادعای ایشان را تقویت کند، ارائه نکرده‌اند، بلکه به اجماع و اطلاق ادله نشر حرمت بسنده کرده‌اند.

۴. با وجود روایات معارض، آیات منصوص قرآنی اطلاق ندارد و با توجه به قدر متیقن از معنای آن‌ها که محارم سببی ناشی از عقد نکاح را بیان کرده است، ماورای موارد یادشده و ازجمله وقوع زنا موجب نشر حرمت سببی نمی‌شود.

یادداشت‌ها

۱. مصاهرت عبارت است از حصول پیوند زناشویی زوجین با خویشاوندان دیگری که این پیوند، حرمت نکاح را عیناً یا جمعاً در پی دارد....
۲. هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، مجازات نمی‌شود. در جرائم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم موجب حد و قصاص، طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود.
۳. ماده ۲۲۴: حد زنا در موارد زیر اعدام است.
الف- زنا با محارم نسبی.
ب- زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.
پ- زنای مرد غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است.
ت- زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است.
تبصره ۱- مجازات زانیه در بندهای ب و پ حسب مورد، تابع سایر احکام مربوط به زناست.
تبصره ۲- هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد، در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنای به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.

۴. ولو كان الواطی مكرها على الزنا فالظاهر لحقوق الحكم وإن كان لا يخلو عن إشكال أيضا.
۵. حدیث رفع از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مفاد آن، برداشته شدن نه چیز از امت اسلامی برای رحمت و امتنان بر آنان است. این نه چیز عبارت‌اند از خطا، فراموشی، آنچه با اکراه انجام داده‌اند، آنچه نمی‌دانند، چیزهایی که تحمل آن را ندارند، آنچه بدان مضطر شوند (اضطرار)، حسد (تا زمانی که آن را اظهار نکنند و به آن ترتیب اثر ندهند)، تغال به بد زدن و وسوسه در تفکر در خلق (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، صص. ۳۷۰-۳۶۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص. ۴۶۳).
۶. لازم به یادآوری است که محقق یزدی در کتاب عروة‌الوتمی و حکیم در مستمسک عروة‌الوتمی معتقدند در خصوص نشر حرمت به سبب زنا، هیچ فرقی بین زنا به اختیار و اکراه وجود ندارد؛ زیرا اطلاق ادله و اطلاق فتاوی فقهی و شهرت فتاوی دلاله بر این موضوع می‌کند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۸۲۴؛ حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص. ۱۵۹).
۷. بقره/۲۴۹، بقره/۲۸۶ و نحل/۱۰۶.
۸. روایت اول: اللهم إذ أعطيتني ذلك كله فزدي قال سل قال ربنا ولا تحملنا مالا طاقة لنا به فقال تبارك اسمہ قد فعلت ذلك بامتک وقد رفعت عنهم عظم بلا یا الامم وذلك حکمی فی جميع الامم أن لا اكلف خلقا فوق طاقتهم قال فقال النبي (مجلسی (علامه)، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، صص. ۴۹-۲۸)؛ روایتی از امام کاظم (علیه السلام) وارد شده است که بیان‌کننده گفت‌وگوی پروردگار با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شب معراج است. خداوند می‌فرماید «و آن حکم من است که امتی را بالاتر از طاقتشان تکلیف نکنم». در این روایت از واژه‌های عقاب، بلا، عذاب و مؤاخذه استفاده شده است. روایت دوم: وباسناد عن الحسن بن محبوب عن علی بن رثاب عن حمران قال سألت (أبا عبدالله) عن امرأة تزوجت فی عدتها بجهالة منها بذلك فقال لا أرى عليها شيئا ويفرق بينها وبين الذي تزوج بها ولا تحل له أبدا (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص. ۴۵۵)؛ روایت اخیر که حمران از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده، در رابطه با زنی است که در عده با مردی ازدواج کرده و جاهل به تحریم ازدواج در عده بوده است. امام (علیه السلام) فرمودند حد و حرمت تکلیفی بر آن زن نیست، اما حرمت وضعی پیدا می‌کند؛ یعنی آن زن بر این مرد، حرام ابدی می‌شود.

منابع

- قرآن کریم.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). کفایة‌الاصول. قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لإحياء التراث.

ابن ادريس حلى، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر (جلد ۲). چاپ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين.

ابن براج، عبدالعزيز بن تحرير (۱۴۰۶ق). المذهب (جلد ۲). قم: جامعه مدرسين.
ابن حمزه، محمد بن على (۱۴۱۸ق). الوسيلة الى نيل الفضيلة. قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
ابن زهره، حمزه بن على (۱۴۱۷ق). غنية النزوع الى علمى الاصول والفروع. قم: مؤسسه امام صادق (عليه السلام).

ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (جلدهاى ۴، ۸ و ۹). بيروت: دار صادر.

ابو صلاح حلبى، تقى بن نجم (۱۴۰۳ق). الكافى فى فقه. اصفهان: كتابخانه امير المؤمنين (عليه السلام).

اراكى، محمد على (۱۳۷۷). كتاب نكاح، قم: نورنگار.
اشتهدادى، على پناه (۱۴۲۹ق). مدارك العروة (جلد ۲۹). تهران: منظمة الاوقاف والشؤون الخيرية/دار الاسوة للطباعة والنشر.

انصارى (شيخ)، مرتضى بن محمد امين (۱۴۱۹ق). فرائد الاصول (جلد ۲). قم: مجمع الفكر الاسلامى.

انصارى (شيخ)، مرتضى بن محمد امين (۱۴۱۱ق). مكاسب (جلد ۱) قم: دارالذخائر.
برهاني، محسن و دادجو، مهسا (۱۳۹۶). «مفهوم و جاىگاه علف در حقوق كىفرى ايران». حقوق اسلامى، دوره ۱۴، شماره ۵۳، صص. ۱۴۸-۱۱۱.

بصرى، ابو الحسن (۱۴۰۳ق). المعتمد فى اصول الفقه (جلد ۱). بيروت: دار الكتب العلمية.
بهاى (شيخ)، محمد (۱۳۸۳). زبدة الاصول، قم: شريعت.

جبعى عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على بن احمد (بى تا). الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية (جلد ۵). ۱۰ ج، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.

جبعى عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على بن احمد (۱۴۱۳ق). مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام (جلد ۷) قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.

جلالى مازندراني، سيد محمود (۱۴۱۴ق). المحصول فى علم الاصول (جلد ۳). قم: مؤسسه امام صادق (عليه السلام).

حائرى يزدي، عبد الكريم (۱۴۱۸ق) در الفوائد (طبع جديد). چاپ ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). *وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه* (جلدهای ۱۳، ۱۵، ۲۰، ۲۳ و ۲۸). ۳۰ ج، چاپ ۱، بیروت: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۷ق). *الفقه* (جلد ۶۳). بیروت: دارالعلوم.
- حکیم، محسن (۱۳۷۴). *مستمسک العروة الوثقی* (جلد ۱۴). قم: دارالتفسیر.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا). *تذکره الفقهاء (ط القدیمة؛ الاجارة الى النکاح)* (جلد ۲). تهران: مکتبة المرتضوية.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة* (جلد ۷). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ق). *نهاية الوصول الى علم الاصول* (جلد ۲). قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام* (جلد ۲). قم: اسماعیلیان.
- خرازی، محسن (۱۴۲۲ق). *عمدة الاصول*. قم: مؤسسه در راه حق.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا الف). *النکاح* (جلد ۱). بی جا: بی نا.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا ب). *مبانی فی شرح العروة الوثقی (مقدمه)* (جلد ۳۲). بی جا: مؤسسه الخویی الاسلامیة.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مصباح الاصول* (جلد ۱). قم: مؤسسه احیای آثار امام الخویی.
- روحانی، سید محمد صادق (بی تا). *زبدة الاصول* (جلد ۴). بی جا: حدیث دل.
- سبحانی، جعفر (بی تا). *تقریر بحث السيد روح الله الخمينی، الشيخ جعفر السبحانی* (جلد ۲). قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ق). *المبسوط* (جلد ۲۴). بیروت: دارالمعرفة.
- سرور، ابراهیم حسین (۱۴۲۹ق). *المعجم الشامل للمصطلحات العلمية والدينية* (جلد ۱). بیروت: دارالهادی.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). *الانتصار*. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم/مؤسسه النشر الاسلامی.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۷ق). *مسائل الناصريات*. تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیة/مدیرية الترجمة والنشر.

سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۵ق). *منهاج الصالحین* (جلد ۳). قم: کتب آیت الله العظمی السید سیستانی.

شبییری زنجانی، موسی (بی تا). *کتاب نکاح* (جلد ۹). قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ق). *اللمعة الدمشقية فی فقه الامامية*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمية.

صالحی مازندرانی، اسماعیل (بی تا). *مفتاح الاصول* (جلد ۳). بی جا: نشر الصالحان. صدوق (شیخ)، محمد بن علی (۱۴۰۴ق). *من لا یحضره الفقیه* (جلد ۳). قم: جامعه مدرّسین. صدوق (شیخ)، محمد بن علی (۱۴۱۵ق). *المقنع*. قم: مؤسسه الامام الهادی (علیه السلام). صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۴۰۲). *مختصر حقوق خانواده*. چاپ ۶۰، تهران: میزان. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۹ق). *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل* (جلد ۱۰). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسین.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی* (جلد ۲). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۳۶۵ق). *التهذیب الاحکام* (جلد ۷). چاپ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاف* (جلد ۴). قم: جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمية بقم/مؤسسه النشر الاسلامی.

طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق). *العدة فی اصول الفقه* (محمد رضا انصاری قمی، محقق و گردآورنده) (جلد ۲). قم: تیزهوش.

طوسی (شیخ)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *النهاية*. چاپ ۲، بیروت: دارالکتب عربی.

عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۴ق). *شرح تبصرة المتعلمین* (جلد ۵). قم: جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمية بقم/مؤسسه النشر الاسلامی.

فاضل موحّدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشریعة (النکاح)*. قم: مرکز فقه الائمة الاطهار (علیهم السلام).

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *كشف اللثام عن قواعد الاحکام* (جلد ۷). قم: جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمية بقم/مؤسسه النشر الاسلامی.

قدیری، محمد حسن (۱۴۱۸ق). *کتاب بیع* (جلد ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی (رحمت الله علیه).

قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق). *قوانین الاصول* (جلد ۳). قم: احیاء الکتب الاسلامیه.

قنبری شیخ شبانی، حسن و قنبری شیخ شبانی، محمدتقی (۱۴۰۰). «بازکاوی حدیث رفع».

فصلنامه علمی- پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، دوره ۷، شماره ۲۵.

کلینی، ابوجعفر (۱۴۰۷ق). *الکافی* (جلدهای ۲ و ۴). ۸ج، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گلپایگانی، سیدمحمدرضا (۱۳۵۲). *وسيلة النجاة (المحشى)* (جلد ۳). قم: نیکنام.

گوهری، احد؛ جهانگیری، محسن (۱۴۰۲). «حکم ازدواج پسر و پدر زانی با زانیه از نگاه

مذاهب خمس»، *مجله آموزه های فقه مدنی*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره ۱۵،

شماره ۲۷.

مجلسی (علامه)، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار* (جلدهای ۵ و ۱۰). تهران: دار

احیاء التراث العربی.

محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد (۱۳۸۱). *کفایة الفقه* (جلد ۲). قم: جماعة المدرسين

فی الحوزة العلمية بقم/ مؤسسه النشر الاسلامی.

محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، *جامع المقاصد* (جلد ۱۲). چاپ ۲، قم: مؤسسه آل البيت

(علیهم السلام) لاحیاء التراث.

مغنیه، محمدجواد (۱۳۹۵). *فقه تطبیقی* (کاظم پورجوادی، مترجم). چاپ ۵، تهران: جهاد

دانشگاهی.

مفید (شیخ)، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (رحمت الله

علیه).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق). *کتاب نکاح* (جلدهای ۱ و ۴). چاپ ۲، قم: مدرسه

امام علی بن ابی طالب.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). *انوار الفقاهه (کتاب حدود و تعزیرات)*. چاپ ۱، قم: مدرسه

امام علی بن ابی طالب.

منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ق). *نهایة الاصول (تقریرا لابیحات سماحة المرحوم آیت الله العظمی*

الحاج آقا حسین الطباطبائی البروجردی (قدس سره)). تهران: تفکر.

موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۳۱ق). *التعلیقه علی العروه الوثقی* (جلد ۲). قم: مؤسسه النشر

لجامعة المفید (رحمت الله علیه).

موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۲ الف). *تحریر الوسیله* (جلد ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر

آثار امام خمینی (قدس سره).
 موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۲ ب). *استفتائات* (جلد ۹). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
 موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مذهب الاحکام فی بیان الحلال والحرام* (جلد ۲۴). قم: سیدعبدالاعلی السبزواری.
 موسوی عاملی، محمدبن علی (۱۴۱۳ق). *نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام* (جلد ۱). قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم/ مؤسسه النشر الاسلامی.
 نایینی، محمدحسین (۱۳۷۶). *فوائد الاصول* (محمدعلی کاظمی خراسانی، تقریرات) (جلد ۳). قم: جامعه مدرسین.
 نجفی، محمدحسن (۱۳۶۸). *جواهر الکلام* (جلد ۲۹). چاپ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 نجفی اصفهانی، محمدرضا (۱۴۱۳ق). *وقایة لاندهان*. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
 نراقی، احمدبن محمد مهدی (۱۳۸۴). *تجريد الاصول*. قم: سنای معرفت.
 نراقی، احمدبن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). *مستند الشیعة فی احکام الشریعة* (جلد ۱۶). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
 هاشمی خانعباسی، سید علی؛ آقایی، مرتضی (۱۴۰۰). «نگاهی به دیدگاه فقهای مذاهب خمسہ پیرامون اثر زنا و لواط بر حرمت مصاهرت». *فصلنامه فقه مقارن*، دوره ۹، شماره ۱۷.
 هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)* (جلدهای ۳، ۴ و ۵). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

References

- The Holy Qur'an.
 Abu Salah Halabi, Taqi ibn Najm (1403 AH). *Al-Kafi fi Fiqh*. Isfahan: Amir al-Mu'minin Library. [in Arabic]
 Akhund Khorasani, Mohammad Kazim ibn Hossein (1409 AH). *Kifayat al-Usul*. Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. [in Arabic]
 Ansari (Sheikh), Morteza ibn Mohammad Amin (1411 AH). *Makasib* (Volume 1). Qom: Dar al-Dhakha'ir. [in Arabic]
 Ansari (Sheikh), Morteza ibn Mohammad Amin (1419 AH). *Fara'id al-Usul* (Volume 2). Qom: Islamic Thought Association. [in Arabic]
 Araki, Muhammad Ali (1998). *Ketab al-Nikah (Book of Marriage)*. Qom: Noornagar Publications. [in Arabic]

- Baha'i (Sheikh), Mohammad (2004). *Zubdat al-Usul*, Qom: Shari'ah.
- Basri, Abu al-Husayn (1403 AH). *Al-Mu'tamad fi Usul al-Fiqh* (Volume 1). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [in Arabic]
- Borhani, Mohsen; Dadjou, Mahsa (2017). "The Concept and Position of Violence in Iranian Criminal Law." *Islamic Law Journal*, vol. 14, No. 53, pp. 111–148. [in Persian]
- Eshtehardi, Ali-Panah (1429 AH). *Madarik al-Urwa* (Volume 29). Tehran: Organization of Endowments and Charitable Affairs / Dar al-Usweh for Printing and Publishing. [in Arabic]
- Fazel Movahedi Lankarani, Muhammad (1421 A.H.). *Tafsil al-Shari'ah (Nikah)*, Qom: Center for Fiqh of the Pure Imams (A.S.). [in Arabic]
- Fazil Hindi, Mohammad ibn Hasan (1416 AH). *Kashf al-Litham 'an Qawa'id al-Ahkam* (Volume 7). Qom: Society of Seminary Teachers in Qom / Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Ghadiri, Muhammad Hasan (1418 A.H.). *Kitab al-Bay* (Volume 1). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Persian]
- Ghanbari Sheikh Shabani, Hassan and Ghanbari Sheikh Shabani, Mohammad Taghi (2021). "Re-examination of the Hadith of Raf'." *Scientific-Research Quarterly of Jurisprudential and Usul Studies*, Vol. 7, No. 25. [in Persian]
- Gohari, Ahad; Jahangiri, Mohsen (2023). "The Ruling on the Marriage of a Fornicating Son and Father with a Fornicatress from the Perspective of the Five Islamic Schools." *Journal of Civil Jurisprudence Teachings*, University of Razavi Islamic Sciences, vol. 15, no. 27. [in Persian]
- Golpaygani, Sayyid Mohammad Reza (1973). *Wasilat al-Najat* (Annotated) (Volume 3). Qom: Niknam. [in Arabic]
- Haeri Yazdi, Abdulkarim (1418 A.H.). *Durar al-Fawa'id*, New Edition, 6th ed., Qom: Islamic Publishing Institution. [in Arabic]
- Hakim, Mohsen (1995). *Mustamsak al-Urwa al-Wuthqa* (Volume 14). Qom: Dar al-Tafsir. [in Arabic]
- Harr Amili, Mohammad ibn Hasan (1414 AH). *Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a* (Volumes 13, 15, 20, 23, and 28). 30 vols., 1st Edition, Beirut: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Hashemi Khanabbasi, Seyed Ali; Aghaei, Morteza (2021). "A Look at the Views of the Jurisprudents of the Five Schools of Thought Regarding the Effect of Adultery and Sodomy on the Prohibition of Affinity." *Comparative Jurisprudence Quarterly*, Vol. 9, No. 17. [in Persian]
- Hashemi Shahrudi, Mahmoud (2003). *Dictionary of Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt (peace be upon them)* (Volumes 3, 4, and 5). Qom: Institute of Islamic Jurisprudence Encyclopedia Based on the School of Ahl al-Bayt. [in Persian]
- Hilli (Allama), Hasan ibn Yusuf (1413 AH). *Mukhtalaf al-Shi'a fi Ahkam al-*

- Shari'a* (Volume 7). Qom: Islamic Publications Office Affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. [in Arabic]
- Hilli (Allama), Hasan ibn Yusuf (n.d.). *Tadhkirat al-Fuqaha* (Old Edition; Al-Ijara to Al-Nikah) (Volume 2). Tehran: Murtazawiyya Library. [in Arabic]
- Hilli (Allama), Hasan ibn Yusuf ibn Muthar Asadi (1425 A.H.). *Nihayat al-Wusul ila 'Ilm al-Usul* (Volume 2). Qom: Imam Sadiq Institute. [in Arabic]
- Hilli (Muhaqqiq), Ja'far ibn Hasan (1408 AH). *Shara'i' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram* (Volume 2). Qom: Isma'iliyan. [in Arabic]
- Hosseini Shirazi, Sayyid Mohammad (1407 AH). *Al-Fiqh* (Volume 63). Beirut: Dar al-Ulum. [in Arabic]
- Ibn Barraj, Abdul Aziz ibn Nahrir (1406 AH). *Al-Muhadhdhab* (Volume 2). Qom: Society of Seminary Teachers. [in Arabic]
- Ibn Hamza, Mohammad ibn Ali (1418 AH). *Al-Wasila ila Nayl al-Fadila*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [in Arabic]
- Ibn Idris Hilli, Fakhr al-Din Abu Abdullah Mohammad ibn Ahmad (1410 AH). *Al-Sara'ir* (Volume 2). 2nd Edition, Qom: Islamic Publishing Institute Affiliated with the Society of Seminary Teachers. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Jamal al-Din Mohammad ibn Makram (1414 AH). *Lisan al-Arab* (Volumes 4, 8, and 9). Beirut: Dar Sader. [in Arabic]
- Ibn Zuhra, Hamza ibn Ali (1417 AH). *Ghunyat al-Nuzu' ila 'Ilmay al-Usul wa al-Furu'*. Qom: Imam Sadiq Institute (peace be upon him). [in Arabic]
- Iraqi, Zia al-Din (1414 AH). *Sharh Tabsirat al-Muta'allimin* (Volume 5). Qom: Society of Seminary Teachers in Qom / Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Jaba'i Amili (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali ibn Ahmad (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam* (Volume 7). Qom: Islamic Knowledge Institute. [in Arabic]
- Jaba'i Amili (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali ibn Ahmad (n.d.). *Al-Rawda al-Bahiyya fi Sharh al-Lum'a al-Dimashqiyya* (Volume 5). 10 vols. Qom: Islamic Knowledge Institute. [in Arabic]
- Jalali Mazandarani, Sayyid Mahmoud (1414 A.H.). *Al-Mahsool fi 'Ilm al-Usul*, (Volume 3). Qom: Imam Sadiq Institute. [in Arabic]
- Kharazi, Mohsen (1422 A.H.). *Umdat al-Usul*. Qom: Dar Rah-e Haq Institute. [in Arabic]
- Khoei, Sayyid Abul Qasim (1422 AH). *Misbah al-Usul* (Volume 1). Qom: Institute for the Revival of Imam Khoei's Works. [in Arabic]
- Khoei, Sayyid Abul Qasim (n.d.a). *Al-Nikah* (Volume 1). [No place]: [No publisher]. [in Arabic]
- Khoei, Sayyid Abul Qasim (n.d.b). *Mabani fi Sharh al-Urwa al-Wuthqa* (Introduction) (Volume 32). [No place]: Al-Khoei Islamic Institute. [in Arabic]

- Kulayni, Abu Ja'far (1407 AH). *Al-Kafi* (Volumes 2 and 4). 8 vols., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [in Arabic]
- Majlisi (Allama), Mohammad Baqir ibn Mohammad Taqi (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Volumes 5 and 10). Tehran: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser (1424 AH). *Kitab Nikah* (Volumes 1 and 4). 2nd Edition, Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School. [in Persian]
- Makarem Shirazi, Naser (1998). *Anwar al-Fuqaha (Book of Hudud and Ta'zirat)*, 1st ed., Qom: Imam Ali School. [in Arabic]
- Moghniiyeh, Muhammad Jawad (2016). *Applied Fiqh*, (trans. Kazem Pour Javadi), 5th ed., Tehran: Jihad University Press. [in Persian]
- Mohaghegh Sabzevari, Muhammad Baqir ibn Muhammad Mumin (2002). *Kifayat al-Fiqh . Kifayat al-Fiqh (Volume 2)*. Qom: Society of Seminary Teachers, Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Montazeri, Hossein Ali (1415 AH). *Nihayat al-Usul* (Notes on the Discussions of His Eminence the Late Grand Ayatollah Haj Agha Hossein Tabataba'i Borujerdi, may his soul be sanctified). Tehran: Tafakkur. [in Arabic]
- Mousavi Amili, Mohammad ibn Ali (1413 AH). *Nihayat al-Maram fi Sharh Mukhtasar Shara'i' al-Islam* (Volume 1). Qom: Society of Seminary Teachers in Qom / Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Mousavi Ardabili, Sayyid Abdulkarim (1431 A.H.). *Al-Ta'liqah 'ala al-'Urwah al-Wuthqa (Volume 2)*. Qom: Publishing Institute of Jami'at al-Mufid, may Allah have mercy on him. [in Arabic]
- Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah (2013a). *Tahrir al-Wasila* (Volume 2). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Arabic]
- Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah (2013b). *Istifta'at* (Volume 9). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Arabic]
- Mousavi Sabzevari, Abdul Ali (1413 A.H.). *Muhadhdhab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wa al-Haram (Volume 24)*. Qom: Sayyid Abdul Ali Sabzevari. [in Arabic]
- Mufid (Sheikh), Muhammad ibn Muhammad (1413 A.H.). *Al-Muqni'ah*, Qom: Global Congress of Sheikh Mufid Millennium, may Allah have mercy on him. [in Arabic]
- Muhaqqiq Karki, Ali ibn Husayn (1414 AH). *Jami' al-Maqasid* (Volume 12). 2nd Edition, Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. [in Arabic]
- Naini, Mohammad Hossein (1997). *Fawa'id al-Usul* (Notes by Mohammad Ali Kazemi Khorasani) (Volume 3). Qom: Society of Seminary Teachers. [in Arabic]
- Najafi Esfahani, Muhammad Reza (1413 A.H.). *Wiqayat al-Adhhan*, Qom:

- Ahl al-Bayt Institute for Reviving Heritage. [in Arabic]
- Naraq, Ahmad ibn Muhammad Mahdi (1415 A.H.). *Mustanad al-Shi'a fi Ahkam al-Shari'a* (Volume 16). Qom: Ahl al-Bayt Institute for Reviving Heritage. [in Arabic]
- Naraq, Ahmad ibn Muhammad Mahdi (2005). *Tajrid al-Usul*, Qom: Sanaye Ma'refat. [in Arabic]
- Qomi, Abu al-Qasim (1430 A.H.). *Qawanin al-Usul* (Volume 3). Qom: Ihya al-Kutub al-Islamiyya. [in Arabic]
- Ruhani, Sayyid Muhammad Sadiq (n.d.). *Zubdat al-Usul* (Volume 4). n.p: Hadith Del. [in Arabic]
- Saduq (Sheikh), Muhammad ibn Ali (1415 A.H.). *Al-Muqni'*, Qom: Imam al-Hadi Institute. [in Arabic]
- Saduq (Sheikh), Mohammad ibn Ali (1404 AH). *Man La Yahduruhu al-Faqih* (Volume 3). Qom: Society of Seminary Teachers [in Arabic]
- Safaei, Hossein and Emami, Asadollah (2023). *A Concise Family Law*. 60th edition, Tehran: Mizan. [in Persian]
- Salih Mazandarani, Ismail (n.d.). *Miftah al-Usul* (Volume 3). n.p : Al-Salihan Publication. [in Arabic]
- Sarakhsi, Mohammad ibn Ahmad (1406 AH). *Al-Mabsut* (Volume 24). Beirut: Dar al-Ma'rifa. [in Arabic]
- Sarwar, Ibrahim Husayn (1429 AH). *Al-Mu'jam al-Shamil li al-Mustalahat al-'Ilmiyya wa al-Diniyya* (Volume 1). Beirut: Dar al-Hadi. [in Arabic]
- Sayyid Murtada 'Ilm al-Huda, Ali ibn Hasan (1417 A.H.). *Masa'il al-Nasariyat*, Tehran: Culture and Islamic Relations Association, Directorate of Translation and Publication. [in Arabic]
- Sayyid Murtada, Ali ibn Husayn (1415 A.H.). *Al-Intisar*, Qom: Society of Seminary Teachers, Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Shahid Awwal, Muhammad ibn Makki (1430 A.H.). *Al-Lum'ah al-Dimashqiyya fi Fiqh al-Imamiyya*, Qom: Islamic Media Office of the Seminary. [in Arabic]
- Shobeiri Zanjani, Musa (n.d.). *Kitab Nikah* (Volume 9). Qom: Raipardaz Research Institute. [in Persian]
- Sistani, Sayyid Ali (1415 AH). *Minhaj al-Salihin* (Volume 3). Qom: Books of His Eminence Ayatollah Sayyid Sistani. [in Arabic]
- Sobhani, Ja'far (n.d.). *Taqrir Bahth al-Sayyid Ruhollah al-Khomeini* (Volume 2). Qom: Imam Sadiq Institute. [in Arabic]
- Tabataba'i Yazdi, Sayyid Mohammad Kazem (1409 AH). *Al-Urwa al-Wuthqa* (Volume 2). Beirut: Al-A'lami Institute for Publications. [in Arabic]
- Tabataba'i, Sayyid Ali (1419 AH). *Riyad al-Masa'il fi Bayan Ahkam al-Shar' bi al-Dala'il* (Volume 10). Qom: Islamic Publishing Institute Affiliated with the Society of Seminary Teachers. [in Arabic]
- Tusi (Sheikh), Mohammad ibn Hasan (1365 AH). *Al-Tahdhib al-Ahkam*

- (Volume 7). 4th Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [in Arabic]
- Tusi (Sheikh), Mohammad ibn Hasan (1407 AH). Al-Khilaf (Volume 4). Qom: Society of Seminary Teachers in Qom / Islamic Publishing Institute. [in Arabic]
- Tusi (Sheikh), Mohammad ibn Hasan (1417 AH). Al-Udda fi Usul al-Fiqh (edited and compiled by Mohammad Reza Ansari Qomi) (Volume 2). Qom: Tizhoosh. [in Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1400 A.H.). *Nihayah*, Beirut, 2nd ed., Dar al-Kitab al-‘Arabi. [in Arabic]